

## پیشگفتار

موسیقی محلی ایران که بدلیل حضور اقوام گوناگون، تأثیر آنها بر یکدیگر و تبادل فرهنگی دیرپای تاریخی با ملل دیگر از غنای چشمگیری برخوردار است، در کنار سایر اشکال موسیقی ایرانی یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های ریشه‌یابی موسیقی گذشته ما و منبعی پربار در شکل‌گیری موسیقی نوین ایران می‌باشد.

موسیقی محلی به عنوان بخشی ضروری از حیات فرهنگی مردم یک سرزمین، با زبان ساده و بی‌ریای خود بیانگر دردها و شادی‌ها، و زیر و بم‌های زندگی تاریخی گذشته آنها می‌باشد. همزمان با تغییر پیرامون و شیوه‌های زندگی انسان، موسیقی و سایر جلوه‌های فرهنگی او نیز دستخوش دگرگونی و تحول می‌گردند. موسیقی محلی نیز که در اصل به شرایط زیستی-اجتماعی ویژه‌ای تعلق دارد، پیرو این دگرگونی‌ها، خود را با ضروریات جدید تطبیق داده و رفته رفته به اشکال نوینی پدیدار می‌گردد که می‌تواند طیفی وسیع از ساده‌ترین ملودیهای آوازی تا پیچیده‌ترین فرم‌های ارکستری را در برگیرد. از اینروست که پژوهش، مطالعه، نگهداری و حمایت از موسیقی محلی، پیش از اینکه آنها کاملاً دگرگون شوند، برای بررسی‌های علمی و ریشه‌یابی موسیقی کنونی، از وظایف مهم بنیادهای فرهنگی می‌باشد.

اشکال نوین موسیقی محلی از سوئی ریشه در فرهنگ یک سرزمین دارند و از سوی دیگر از طریق بهره‌جوئی از فرهنگ جهانی موسیقی که خود یکی از دستاوردهای فرهنگی مشترک همه اقوام و ملل جهان می‌باشد، آفاق‌های تازه‌ای را در پیشبرد موسیقی ملی یک سرزمین گشوده و متقابلاً با ارائه عناصری تازه و اصیل به گسترش و پربارتر شدن فرهنگ جهانی یاری می‌رسانند.

با اینکه موسیقی محلی به شکل اصیل خود اثری هنری در والاترین شکل ممکن است، پرداخت به اصطلاح هنری آن به منظور ایجاد آثاری نو، همواره در سراسر تاریخ موسیقی مورد توجه و علاقه آهنگسازان بوده است. از پالستینا و باخ گرفته تا موتزارت، بتهوون، برامس، ریمسکی کرساکف، چایکفسکی، گریگ، اسمتانا، دورژاک، یاناچک، فایا، سیبلیوس، راول، بریتن، کوپلند، بارتوک، استراوینسکی، لیگتی و بیسمار آهنگسازان دیگر، که برخی از آنها از همین طریق به پایه‌ریزی مکاتب موسیقی ملی خود نائل گشته‌اند.

باید در نظر داشت که با هجوم روزافزون مآهوره‌ها و رسانه‌های گروهی، تبادل، امتزاج و دگرگونی فرهنگ‌ها سرعت و شتاب بیشتری یافته است و اگر در این شرایط سرزمینی نتواند با ایجاد یک مکتب منسجم هنری که پاسخگوی نیازهای معاصر لایه‌های گوناگون اجتماعی باشد به طور آگاهانه و فعالانه در این تبادل فرهنگی شرکت جوید چاره‌ای جز قرارگرفتن در شمار مصرف‌کنندگان فرهنگی نخواهد داشت.

انتشار دفاتر «ترانه‌های محلی ایران» کوششی است در جهت معرفی این گنجینه پُربار و

امکانات فراوانی که در آن نهفته است و همچنین آشنائی هنرجویان با امکانات هارمونی گذاری و چندصدائی نویسی موسیقی ایرانی که از ابعاد گسترشی مهم موسیقی کنونی و آینده ما خواهد بود. چگونگی پرداخت این ترانه ها بسته به کاراکتر و امکانات هر ترانه شکل ویژه ای به خود می گیرد که در مجموع تنوع بیشتری به قطعات این کتاب میدهد. این قطعات از آنرو که با روحیه هنرجوی ایرانی توافقی بیشتری داشته و از نظر فن نوازندگی نیز مسائل متنوعی را در سطوح مختلف در بر میگیرند، مواد مناسبی برای کاربرد در برنامه آموزشی پیانو و موسیقی میباشند. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در انتقال یک ملودی از آواز یا سازی به ساز دیگر، تغییراتی هر چند جزئی اجتناب ناپذیر است، زیرا هر ساز از نظر فنی و بیانی، زبان ملودیک ویژه خود را داراست و انتقال تحت اللفظی یک ملودی بروی یک ساز نتیجه چندان رضایتبخشی به همراه نخواهد داشت. برای حفظ سادگی و چیرگی ملودی های محلی، بجز چند مورد، ترانه ها به شکل قطعات بزرگتر و پیچیده تر بسط داده نشده اند و غالباً به افزایش یک پیش نوازی، میان نوازی و بخش پایانی بسنده شده است.

برخی از این ترانه ها در اصل شامل فواصل به اصطلاح ربع پرده ای میباشند که به علت نبودن این فواصل روی پیانو بوسیله فواصل همسایه آنها جایگزین شده اند، بطوریکه حالت اصلی آنها به گونه ای احساس شود، ولی تنظیم ها به گونه ای هستند که با وجود فواصل ربع پرده ای نیز قابل اجرا هستند و هماهنگی خود را حفظ میکنند.

برای آشنائی با گویش های گوناگون اقوام ایران و محتوای ترانه ها، اشعار برخی از این ترانه ها نیز با تلفظ و معنی شان در زیر نت های مربوطه آورده شده اند.

در گردآوری ملودی و اشعار این ترانه ها از مجموعه های «ترانه های روستائی ایران» تألیف رویک گریگوریان، «آهنگهای محلی مناطق جنوب ایران» و «آهنگهای محلی گیلان» تألیف لطف الله مبشری، «ترانه های محلی لرستان» تألیف حمید ایزدپناه، «ترانه های آذربایجان» تألیف داود محمدبیکف، «بیست ترانه محلی فارس» تألیف محمدرضا درویشی، مجلات موسیقی، و نوارهای گوناگون موسیقی محلی سودجسته ام.

در پایان باید از همه کسانی که مرا به نحوی در تهیه این دفتر یاری رسانده اند سپاسگزاری نمایم، به ویژه از همسرم شقایق کمالی برای کمک در اصلاحات نهائی، خواهرم سعیده بیضائی برای زحماتش در چاپ و انتشار، و دخترم نسیم برای تحمل عدم حضور من به هنگام کار مداوم روی این کتابها.

## فهرست Contents

صفحه Page

- ۱- شیرى بگو دوْتَا. **Shiri begu dottā** (لرستان . Lorestan) 6
- ۲- سُوْزه جان. **Soze djān** (لرستان . Lorestan) 7
- ۳- آى سَر کُتل. **Āy sar kotal** (فارس . Fars) 8
- ۴- آخ لِيَلَم. **Ākh Leylom** (لرستان . Lorestan) 9
- ۵- يِوُ بَرِيْمِش. **Bio barimesh** (دزفول . Dezful) 10
- ۶- دَايِه دَايِه. **Dāye Dāye** (لرستان . Lorestan) 12
- ۷- شَاهبَانُو. **Shāhbānu** (بختيارى . Bakhtiari) 15
- ۸- باغچَا دَاگول. **Bāghchādāgöl** (آذربايجان . Azarbaidjan) 16
- ۹- ويْنِه پَرَوَانِه. **Vineh Pervāne** (کردستان . Kordestan) 17
- ۱۰- زرد مَلِيْجِه. **Zard Malidjeh** (گيلان . Gilan) 18
- ۱۱- گَنْدَم خَر. **Gandomkhar** (لرستان . Lorestan) 20
- ۱۲- دست به دستمُلم نَزِن. **Dastmāl** (بختيارى . Bakhtiari) 21
- ۱۳- سابونَاتِي. **Sabunāti** (فارس . Fars) 22
- ۱۴- زَنْدِگِي. **Zendegi** (لرستان . Lorestan) 24
- ۱۵- گُل صحْرَا. **Gole Sahrā** (بختيارى . Bakhtiari) 27
- ۱۶- لَاكُو. **Lāku** (مازندران . Mazandaran) 28
- ۱۷- آمان هِي آمان. **Āman hey āmān** (کردستان . Kordestan) 29
- ۱۸- واران وارانه. **Vārān Vārāneh** (کردستان . Kordestan) 30
- ۱۹- ذِي بَلال. **Doybalāl** (بختيارى . Bakhtiari) 32
- ۲۰- آسْمون. **Āsimun** (فارس . Fars) 33
- ۲۱- ايلچِه بَگَلَر. **Ilche Baglar** (تَشقَانِي . Ghashghai) 34
- ۲۲- گُل گَنْدَم. **Gole Gandom** (فارس . Fars) 36
- ۲۳- گول آچديو. **Göl āchdir** (آذربايجان . Azarbaidjan) 37
- ۲۴- شيرين جان. **Shirin djan** (بختيارى . Bakhtiari) 38

# Sozeh djän. سوزه جان

Lorestan . لریستان

shiraz-beethoven.ir

Allegro ♩ = 160

S. Beizai

3

1 5

5

*a tempo*

*mf* *p*

9

1 2

*f*

13

1 2

*p*

17

*f* *rit.* *sfz*

## گول آچدیِر . Gül ächdir . آذربایجان . Azarbaidjan .

S. Beizai

Moderato  $\text{♩} = 96$ 

24

### گول آچدی (آذربایجان)

گول آچدی، خندان اولدی، ذرمدمدن، دن اولدی . . . . . «گل باز شد، خندان شد، دست نخورده ریخت»  
 من سندن آیرلمازیم، آیرلیق سندن اولدی . . . . . «من هیچگاه از تو جدا نمیشوم، جدائی از سوی تو بود»  
 گولوم نازيله، نازيله باخما، کؤنلومی یاندیریب یاخما . . . . . «گل نازم، نگاه نکن، دلم را نسوزان»  
 قیزیل گول هشم اولدی، ذرمدم هشم اولدی . . . . . «گل سرخ پژمرده شد، نچیده پژمرده شد»  
 سندن آیریلان گوندن، آغلاماق پنشم اولدی . . . . . «از روزی که از تو جدا شدم کاری جز گریه ندارم»  
 گولوم نازيله، نازيله باخما، کؤنلومی یاندیریب یاخما . . . . . «گل نازم، نگاه نکن، دلم را نسوزان»